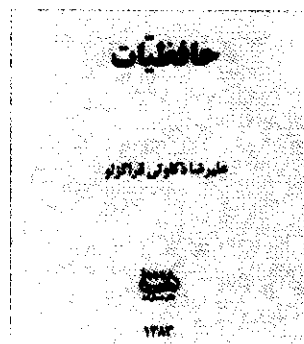


بسمه تعالی

دوست فاضل ارجمند جناب آقای جنتی - زید عزه و دامت توفیقاته - سلام علیکم ان شاء الله در عین سلامت و موفقیت و شادابی بوده باشید. دو سه روز پیش حاج آقا مهدوی راد - مدظله - التفات تلفنی فرمودند خیلی صحبت شد از جمله راجع به نامه هایی از آقای آشتیانی (ره) که به بنده نوشته اند که البته شامل رساله مستقلی در بحث وجود و حرکت جوهری نیز می شود. به هر حال فقراتی از نامه ها که به کتاب حافظیات مربوط می شود با فتوکی یک نامه تقدیم است، اگر صلاح بدانید با تصویر آن قسمت که مربوط به حافظیات است با تصویر صفحه اول روی جلد کتاب حافظیات در یک مقاله بیاید. در هر حال یکی از آرزوهای مرحوم استاد آشتیانی که مکرر نوشته اند تجدید چاپ حافظیات بوده که به همت حضرت عالی تحقق یافت. خدمت دانشمند بزرگوار جناب آقای مهدوی راد لطفاً عرض سلام و دعای بنده را ابلاغ فرمایید، مزاحم نمی شوم.

علیرضا ذکاوتی قراقرلو

کتاب حافظیات از دید استاد آشتیانی



حافظیات. علیرضا ذکاوتی  
قراقرلو، ویراستار: رضا بابایی،  
هستی نما، تهران، ۱۳۸۳،  
۳۲۶ ص، رقی.

با آثار و نام سید جلال الدین آشتیانی از سال هایی که مباحثات او راجع به ملاصدرا در راهنمای کتاب (شماره های سال ۴۲) منتشر شد و نیز با کتاب او درباره ملاصدرا و هستی در فلسفه و عرفان و شرح مقدمه قیصری و بعدها با مجلدات منتخب آثار حکمای الهی ایران و شرح مشاعر و اصول المعارف فیض مثل همه علاقه مندان حکمت و معرفت آشنا بودم، اما باب مکاتبت با ایشان هنگامی باز شد که بعد از چاپ کتاب حافظیات نسخه ای برای ایشان فرستادم. دیری نگذشت نامه ای از استاد آشتیانی

رسید بسیار گرم و پر شور و حال و ستایش آمیز - که البته بنده خود را درخور آن خطابات ندانسته و نمی دانم - بعد از آن دو بار هم توفیق زیارت و مقابله حضوری مفصل دست داد، همچنان که در مکالمات تلفنی مباحث علمی پیش می آمد که بایستی فوائد نامه های آن مرحوم به اشخاص استخراج و در مقالات مستقلی استفاده شود.

این جانب علی رغم ارادت خاصی که به ایشان داشتم و دارم حسب وظیفه نقادی ای که از سال ها پیش بدان پرداخته ام نقدهایی بر آثار منتشره اخیر ایشان نوشتم از جمله بر نصوص چاپ ایشان که شخصاً به بنده اهدا کرده بودند (آینه پژوهش، مهر و آبان ۷۶)، مقدمه بر شرح مثنوی نیکلسون (آینه پژوهش، خرداد و تیر ۷۵)، نقد تهافت الفلاسفه غزالی (کتاب ماه ادبیات و فلسفه، دی ماه ۷۸). در این نقدها آن چنان که شأن یک قلم منصف است جهات ضعف و قوت مؤدبانه باز نموده شد و استاد آشتیانی به مزاح می فرمود: «آقا شمشیر شما همیشه بالای سر ما آویزان است».

آنچه در این مختصر از لحاظ اهل تحقیق و مطالعه می گذرانیم فقراتی به قلم آقای آشتیانی از نامه های مختلف درباره کتاب حافظیات است که بسیار به آن علاقه مند بوده و حتی نوشته اند می خواهم شرحی بر حافظیات بنویسم. به هر حال غرض اصلی یادی است از آن دانشمند علامه آزاده و وارسته و حکیم تمام عیار و عارف هوشیار تا ادای حق صحبت به نوازش قلمی به عمل آمده باشد و امید است که حمل بر هیچ شائبه دیگری نشود:

\* «راجع به حافظیات باید عرض کنم که کتاب موجب آبرو مندی، عبارات منشیانه، مطلب مهم و استوار و حاکی از مطالعات لاینقطع حضرت تعالی است و موجب سرفرازی. و اغلب افرادی که با ذوقیات و ادبیات به معنای اعم سروکار دارند و مطالعات عرفانی نیز دارند و نیز اشخاص دقیق از ارباب مطالعه ... استفاده می نمایند و این تفنن حضرت تعالی در رشته های مختلف و توأم با دقت و تحقیق همراه با ذوق سلیم در او حدی از اهل ذوق دیده می شود ... بنده اهل مجامله نیستم واقعاً اثری بسیار نفیس و دقیق مشتمل بر مطالب عالیه که در عین صلاحیت شخص باذوق را به خود جلب می نماید ... آیا حضرت عالی خیال دارید حافظیات را تجدید چاپ نمایید؟

اگر به مطالب آن افزوده شود خوب است از لمعات عراقی و اشعة اللمعات [جامی] و برخی دیگر از آثار عرفا که به فارسی

اهل ظاهر از روانی غزلیات او را تمجید می نمایند از محتویات بطن این اثر غفلت دارند. مرحوم آقا میرزا مهدی آشتیانی می فرمود بعد از قرائت یک دوره عرفان و تصوف خدمت آقا میرزا هاشم اشکوری به تدریج به عظمت حافظ پی بردیم ... دو غزل از حافظ را جناب میرزا در شش ماه [هفته ای دو شب] تفسیر نمود.

در پایان این مختصر لازم است بیفزایم احساس بنده این است آن قسمت هایی از حافظیات بسیار توجه استاد آشتیانی را برانگیخته که حقیقت و مجاز شعر عرفانی با آنچه عرفا درباره عالم خیال و مثال و تمثیل گفته اند ارتباط می یابد و در این نحوه تفسیر تازه، هم حس و هم خیال معتبر است.

هر دم از روی تو نقشی زنده ام راه خیال  
من چه گویم که در این پرده چها می بینم

۱۳۷۴/۱۱/۱۵

تألیف شده است، می شود که توسعه به اثر مؤلف سرکار داد و بر آن مطالبی افزود».

شاید شرحی که می خواسته اند بر حافظیات بنویسند افزودن همین فقرات بوده است که البته بنده موافق نیستم، چرا که این قبیل افزودنی ها حد یقف ندارد و حافظیات را از محدوده خودش بیرون می برد.

\* استاد آشتیانی در نامه دیگری می نویسد: «نمی دانم راجع به رساله عالی و نافع و به دور از مطالب قدری مبسوط حافظیات چه تصمیمی گرفتید؟ چه آن که به عنوان توضیح توأم با تحقیق در باورقی می توان کتابی [مفصل] از آن مهیا نمود. حضرت عالی مثل این که جز از حافظ از دیگران چیزی به آن افزودن اعتقاد ندارید؟»  
\* مقایسه بین اشعار شعرای نامی که برخی از آنها مورد بی لطفی ارباب شعر قرار گرفته اند و توجه به حافظ که خود از اجلة ارباب سلوک بوده [نشان می دهد] در همه جای دیوان او که

بسم الله الرحمن الرحیم  
مخدوم میرزا آقا میرزا محمد علی خان صاحب  
رسالة تفسیر فضیلت از بسیار بنویسند و در این باره در کتاب خود در باب  
ذمت است بنده حضرت آن معصوم در ذمیرة ایمان به جلال و کبریا  
گوشه از مردم با حق و سینه به سلامت در بنده فخر و شکر استند و سینه  
مغنی و قهر در روح قهر از طریق در دانه ای بسته در کمال شکر و سپاس  
درست بر این فراموشی رسیده در سینه به جلال و کبریا  
در این در تفسیر معنی است. در هر خط و جمله می توانیم تیم به نماند می نویسم که بر تمام عوالم  
خط و کلمات در سینه خط و پیه بنویسند و در کمال سپاس و شکر در این باره به صبح شکر است  
قادران و شکر بنویسند. از این فضیلت است در مجموع تفسیر نام می نویسم  
بنویسم سعادت ها و فضیلت ها را

بسم الله الرحمن الرحیم  
از دست میرزا آقا میرزا محمد علی خان  
مخدوم میرزا آقا میرزا محمد علی خان

Handwritten notes at the top of the page, including names like 'مکتب اصفهان' and 'مکتب تبریز'.

Main handwritten text in the center, starting with 'مکتب اصفهان دست بزرگوار است...'. It discusses philosophical and religious concepts, mentioning 'مکتب اصفهان' and 'مکتب تبریز'.

Vertical handwritten notes on the right side of the page, providing additional commentary or references.

شیخ احمد خود را نخوانده ملامی انگاشته، بی این که استاد ببیند در مسائل فلسفی اظهار نظر می کرده حرف های او را نمی پسندند آیا حرف های او به لحاظ فلسفی حرکتی محسوب نمی شده است. البته یک وقت مطالبی در معارف راجع به شیخ مرقوم فرموده بودید. سؤال بنده کلی تر است که آیا حرف های فلسفی شیخ احمد و پیروان را نمی توان پیشرفتی در فکر فلسفی شیعی متأخر تلقی نمود - آن چنان که هانری کربن تصور کرده است. ایام افاضت مستدام باد.

ارادتمند علیرضا ذکاوتی قراگزلو

۷۴/۱۱/۱۹

\*

بسمه تعالی

محضر مهر انور دوست بزرگوار استاد محقق حضرت آقای ذکاوتی قراگزلو - مد ظله العالی و وفقه الله لما یحب و یرضی .

محترماً معروض می دارد ...

اما راجع به مرحوم شیخ احمد احسائی باید عرض کنم تکفیر برغانی نه امر شرعی بود نه امر عقلی. احدی از محققان نگفته است بدن اخروی به تمام هویت عین بدن دنیوی است چه آن که بدن اخروی به جهت فاعلیت نفس متقوم است، قبول کون و فساد نمی نماید. دیگر این که شیخ احمد چون به اصطلاحات واقف نبود گفت بدن اخروی بدن هور قلیایی است. هور قلیا به وجود مثالی و برزخی افلاک بطلمیوس اطلاق می شود و یا می شده است که نه برغانی آن را فهمید نه شیخ احمد احسائی.

شیخ احمد مبانی ملاصدرا را رد نموده است و گاهی مطالبی را اظهار می نماید که شبیه کلمات ملاصدراست. او می گوید: عالم معلول خداوند نیست، بلکه معلول فعل خداوند است. مطالب بی سروته به حدی در آثار او موجود است که قهراً سید کاظم رشتی باید جانشین او باشد. شیخ احمد بسیار باهوش بود، ولی در درس حکمت حاضر نگردیده است، فقه او نیز شبیه اخباری هاست.

بسمه تعالی

محضر مبارک استاد استاذ العظام بقیة الماضین سید الحکماء المتألهین جناب آقای آشتیانی - دام برکاته .

سلام علیکم

مدت ها قبل رقیمة کریمه رسید فرصت فراغ و خلوت حضوری فراهم نشده است که چند کلمه ای عرض ارادتی کرده باشم ...

مدت هاست این پرسش در ذهنم نیش می زند که شیخ احمد احسائی با آن که بسیار متأثر از مطالب و نظرات صدر المتألهین است چرا استنکار می نموده است؟ این جا فعلاً کاری به ادامه افکار شیخ احمد (سید رشتی و حاج کریم خان یا باب و بها) نداریم. در مورد شخص او دلم می خواست قضاوت حضرت عالی را از نظر فلسفی بدانم.

مرحوم هانری کربن به لحاظ فلسفی از او تعریف کرده است. مرحوم شیخ تقی برغانی (شهید ثالث) در قزوین از او می پرسد فرق نظریه شما با ملاصدرا در مسأله معاد چیست، فی الواقع فرق جسم هور قلیایی که شیخ احمد می گوید با خیال منفصل و یا با جسم تعلیمی چیست.

جالب این که در مسأله «بسیط الحقیقة ...» عبارتی از شیخیه نقل است که می گویند: اگر بسیط است کل الاشیاء کدام است و اگر کل الاشیاء است بسیط چیست. درباره این که معصومین چهار گانه یک نورند و همان علل اربعة عالم است، این نظریه با نظریه «حقیقه محمدیه» که در عرفان نظری بحث می شود و آن را صادر اول یا حق مخلوق به می نامند چه فرق دارد.

و همچنین آیا حضرت عالی به این که شیخ احمد وجود و مهیت را هر دو را اصیل می داند سایه ای از ثنویت کهن فلسفی ایرانی در این نظریه به چشم نمی آید؟  
یک مطلب دیگر: حضرات حکمای متأخرین از این که

همان اتحاد شیء و فیء است نه اتحاد واقعی، چه آن که اتحاد اثنین محال است.

می شود گفت در غیب وجود، کلیه موجودات به وجود استحسانی در غیب وجود تحقق داشتند. تجلی غیبی حق اشیای متحد در غیب را به وجود استحسانی علمی و ثمّ به وجود خارجی تحقق داد:

ای خوش آن روزی که پیش از روز و شب  
عاری از اندوه ...

متحد بودیم با شاه وجود

این اتحاد به این معناست که اشیا به وجود تبعی موجود بودند که وجودی علمی باشد (الآن کماکان). تحقق خارجی، اشیا را از مقام وجود تبعی علمی خارج نمی نماید. شرح شیخ احمد بر عرشیه ملاصدرا را به دست آورده ام بعد از مطالعه دقیق خدمت آن استاد محقق که قضای الهی آن عزیز را در صراط تحقیق علمی قرار داده است خلاصه آنچه را که دلیل بر عدم ورود شیخ به مباحث حکمی خصوصاً مباحث و مسائل عرفانیات است به عرض می رسانم ...

حافظه از دست رفته است و عنان اختیار در حوزه لافظه قرار گرفته است ... شرح جامی بر فصوص ابن عربی را برای چاپ آماده نموده ام و نیز شرح منحصر به فرد بر نصوص قونوی را در دست مطالعه و غلط گیری دارم. نمی دانم راجع به رساله عالی حافظیات چه تصمیمی گرفتید؟ چه آن که به عنوان توضیح توأم با تحقیق در پاورقی می توان کتابی از آن مهیا نمود خصوصاً مثل این که جز از حافظ از دیگران چیزی به آن افزودن اعتقادی ندارید.

ارادتمند سید جلال الدین آشتیانی

مرحوم کربن درست است که مردی دانشمند و محقق است، ولی غلو شیخیه او را به خود جلب نموده و در آثار کربن در جلد دوم و سوم منتخبات فلسفی اثری در فرانسه منتشر شده است که منمغر در افکار شیخیه است و در آثار او اشتباه بزرگ کم نیست و کربن آن قسم که مریدان پنداشته اند در حکمت متعالیه شخص متضلع نیست، ولی کفر احسانی که راجع به تشیع داده است بسیار خوب و قابل شنیدن است.

در معنای بسیط الحقیقه مرحوم ملا اسماعیل بن محمد سمیع مفصل مطلب شیخ احمد را رد کرده است. بسیط الحقیقه کل الاشیاء کمالاً و تنزه آن از امور عدمیه و لیس شیئی من الاشیاء از جهت نقص و حدود عدمیه الا انه بکل شیء محیط و بکل شیء شهید هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله.

وجود در مقام تجلی و ظهور در مرئی و مظاهر قبول تعینات می نماید و حقیقت ممکن همان تعین حق است و وجود ظلی است و از سریان وجود مطلق، تعینات امکانی ظهور پیدا می نماید و مقوم است بر حق:

وجود اندر کمال خویش ساری است

تعین ها امور اعتباری است

شیخ احمد (قده) که در مقابله با حکما گفته است وجود و ماهیت هر دو اصیل است از درك اصل مطلب غفلت دارد. اما مسأله وحدت زری معصومین به این معنا که ائمه معصومین (ع) یک نور واحدند، این مسأله قابل تصدیق و قبول نیست چه آن که چهارده وجود متاح یا متوقف بر چهارده تعین است چه آن که هر وجودی دارای حد خاص است مگر بگوئیم به اعتبار وجود جمعی در مقام غیبت واحد و در مقام ظهور خارجی به چهارده حقیقت تعین پیدا می نمایند. به قائلان به تثلث ایراد کرده اند که وجود احد جمعی الهی واحد حقیقی است و مبرراً از ترکیب و نقش دوئی. با هیچ محاسبه ریاضی، شیء واحد که قهراً از ماهیت است متحد با هیچ موجود نمی باشد. اتحاد حقیقت و رقیقت مذکور در کلام عرفا

